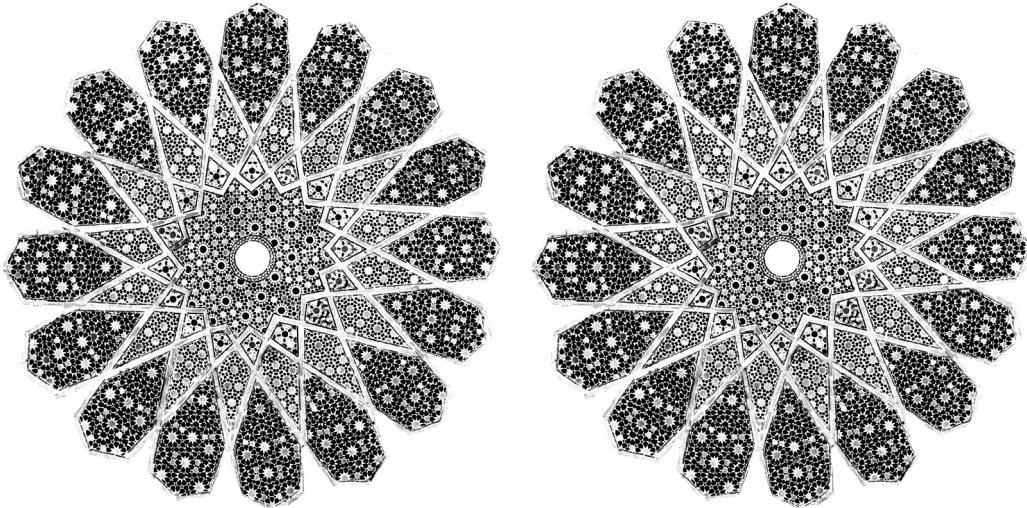


Tentamen

Persiska texter 7,5 hp
Persiska A / OP Persiska 1

15 januari 2010, kl. 8-12
Ekonomikum, Hörsal 1



Text 1

Översätt hela texten till svenska (15 p.)

Hitta ett parord i texten (1 p.)

Hitta ett idiomatiskt uttryck i texten (1 p.)

دید بازهم در می‌زنند. شمع را برداشته، رفت دم در، دید سگی است. گفت:

– چه می‌گویی؟

گفت:

– امشب هوا سرد است، من هم خانه و لانه‌ای ندارم که پناه ببرم توش. بگذار امشب اینجا بخوابم. صبح پیش از آن که بوق حمام را بزنند پا می‌شوم می‌روم. پیرزن دلش برای سگه سوخت، آن را برد پهلوی خر خواباند و، گوش شیطان کر، آمد خوابید. صبح که از خواب بیدار شد دید خانه‌اش غلغله‌ی روم است. رفت به سراغ گنجشکه، گفت:

– پاشو، برو بیرون که صبح شد.

گنجشکه گفت:

– من که جیک‌جیک می‌کنم برات، تخم کوچیک می‌کنم برات، من برم بیرون؟ پیرزن گفت:

– نه، تو بمان. رفت به سراغ خره، گفت:

– زود باش، پاشو برو بیرون، صبح شده. خره گفت:

Text 2

Översätt hela texten till svenska (15 p.)

من گفتم: ننهات چه‌اش تاری وردی؟

گفت: پاهاش تکان نمی‌خورد. کدخدا می‌گوید فلج شده. چی شده، خوب نمی‌دانم من، آقا.

گفتم: پدرت...

حرفم را برید و گفت: مرده.

یکی از بچه‌ها گفت: بش می‌گفتند عسگر قاچاقچی، آقا.

تاری وردی گفت: اسب‌سواری خوب بلد بود. آخرش روزی سر کوه‌ها گلوله خورد و مرد. امنیه‌ها زدندش. روی اسب زدندش.

کمی هم از این‌جا و آن‌جا حرف زدیم، دو سه قران لبو به بچه‌ها فروخت و رفت. از من پول نگرفت. گفت: این دفعه مهمان من، دفعه‌ی دیگر پول می‌دهی. نگاه نکن که ما دهاتی هستیم، یک کمی ادب و اینها سرمان می‌شود، آقا.

تاری وردی توی برف می‌رفت طرف ده و ما صدایش را می‌شنیدیم که می‌گفت: آی لبو!...

لبوی داغ و شیرین آوردم، مردم!...

دوتا سگ دور و برش می‌پلکیدند و دم تکان می‌دادند.

بچه‌ها خیلی چیزها از تاری وردی برایم گفتند: اسم خواهرش «سولماز» بود. دو سه سالی بزرگ‌تر از او بود.

Text 3

Översätt texten till svenska (15 p.)

Hitta ett parord i texten (1 p.)

Hitta ett idiomatiskt uttryck i texten (1 p.)

مامولک گفت: « تشکر لازم نیست جانم! من از این خنجرها خیلی دارم؛ وقتی بیکار می شوم،
می نشینم از تیغ گیاهها خنجر می سازم و به ماهی های دانایی مثل تو می دهم. »

ماهی گفت: « مگر قبل از من ماهی یی از اینجا گذشته؟ »

مامولک گفت: « خیلی ها گذشته اند! آنها حالا دیگر برای خودشان دسته ای شده اند و مرد
ماهیگیر را به تنگ آورده اند. »

ماهی سیاه گفت: « می بخشی که حرف، حرف می آورد. اگر به حساب فضولیم نمی گذاری،
بگو ببینم ماهیگیر را چطور به تنگ آورده اند؟ »

*

*

*

ماهی کوچولو گفت: « هیچکس زیر پای من ننشسته. من خودم عقل و هوش دارم و
می فهمم، چشم دارم و می بینم. »

همسایه به مادر ماهی کوچولو گفت: « خواهر! آن حلزون پیچ پیچیه یادت می آید؟ »

مادر گفت: « آره، خوب گفتم، زیاد پاپی بچه ام می شد. بگویم خدا چکارش کند! »

Text 1

- 1a. Hitta tre presens konjunktiv-former i texten. (3 p.)
- 1b. Varför (av vilken grammatisk orsak) har man konjunktiv i dessa tre fall? (3 p.)
- 2a. Hitta ett kausativt verb i textutdraget. (1 p.)
- 2b. Hur bildas kausativa verb? (2 p.)
3. Hur har ordet 'sparv' markerats för bestämd form i denna text? (1 p.)
4. Förklara skillnaden i användning av verbform (TAM-form) mellan persiska och svenska i den understrukna meningen (3 p.)
- 5a. Vilken TAM-form används för att uttrycka framtid i denna text? (1 p.)
- 5b. Exemplifiera ur texten. (1 p.)
- 5c. Det finns också andra verbformer som används för framtid i persiska. Ange två andra TAM-former än den i 5a som kan användas för framtid. (2 p.)

Text 2

6. Hitta fyra pronominalsuffix i texten och ange vilken grammatisk funktion de har. (4p.)
- 7a. Vilken TAM-form utgör basen (dvs. förekommer mest) i berättelsen? (1 p.)
- 7b. Vilken TAM-form finner Du huvudsakligen i den inrutade sektionen? (1 p.)
- 7c. Varför har just denna TAM-form använts här (dvs. i den inrutade sektionen)? (2 p.)

Text 3

- 8a. På vilken stavelse betonas det understrukna ordet? (1 p.)
- 8b. Varför betonas det på denna stavelse? (1 p.)
- 9a. Hur skall den inrutade TAM-formen (av verbet nešastan) översättas till svenska? (1 p.)
- 9b. Översätt till persiska (skriftspråk):
 1. Jag står här (2 p.)
 2. De satt och gjorde dolkar (2 p.)